



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: تجری - مباحث اصلی تجری - مقام اول: تجری - مسئله دوم: حرمت شرعی تجری مصادف با: ۲۶ شوال ۱۴۴۴

دلیل هفتم و بررسی آن - شرح رساله حقوق - حق دست - توضیح اجمالی

جلسه: ۱۰۴

سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### دلیل هفتم

در مسئله دوم یعنی حرمت شرعی تجری تا کنون شش دلیل ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم.

آخرین دلیل از ادله حرمت شرعی تجری ادله نقلی است که باید ببینیم که آیا دلالت بر حرمت شرعی تجری دارد یا خیر؟ به بعضی آیات و روایات استناد شده که انسانها بواسطه مقاصد و نیاتشان عقاب و عذاب می‌شوند. دو سه نمونه از این ادله نقلیه را ذکر می‌کنیم. ابتدا چند آیه می‌گوییم و بعد می‌رویم سراغ روایات.

#### آیات

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!» آنان که دوست دارند که گناه و فحشا شیوع پیدا کند در میان مؤمنان «لهم عذاب الیم فی الدنيا و الآخرة»، خداوند در دنیا و آخرت عذاب دردناکی را بر آنها نازل خواهد کرد، کسانی که قلبا دوست دارند که دیگران گرفتار گناه شوند بدانند که عذاب الهی در انتظار آنها است. این ظهور در این دارد که کسی که قصد سوء و نیت سوء داشته باشد خداوند او را عذاب می‌کند، در تجری نیز اینچنین است آن کسی که متجری است، در حقیقت نیت سوء و سوء سریره دارد، پس مشمول عذاب واقع می‌شود.

۲. «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آنچه را که در درون شماست و آشکار می‌شود یا آن را مخفی می‌کنید خداوند آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. این به صراحت بیان می‌کند که نیات انسان‌ها و مقاصد بشر نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد و مؤاخذه می‌شود انسان به خاطر این نیات باطنی و طبیعتا وقتی محاسبه شود، یعنی استحقاق ثواب و عقاب پیدا شده است.

#### روایات

روایاتی هم داریم که دلالت می‌کند بر بر ثبوت عقاب بر نیت سوء و اراده عمل. اگر خاطرتان باشد شیخ انصاری این روایات را در رسائل بیان کردند و حتی ادعا کردند که این روایات به حد تواتر می‌رسد. چند روایت را ملاحظه بفرمایید، (البته این روایات خودشان چند طائفه هستند و تعابیر اینها نیز مختلف است)

۱. «نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نَبِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» نیت مومن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عمل اوست.

۱ سوره نور، آیه ۱۹.

۲ سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۳ کافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۲.

وقتی می‌گوید «نیة الکافر شر من عمله» نیت کافر بدتر از عمل او است، معنایش این است که آنچه که بر عمل بد من العذاب و العقاب مترتب می‌شود، بر نیت نیز به طریق اولی مترتب می‌شود. اگر عمل بد، مستلزم عقاب است آنچه را که بدتر از عمل است نیز مستلزم عقاب است به طریق اولی و کذاک در ناحیه خیر، اگر عمل خوب مستلزم پاداش است آنچه بهتر از عمل خوب است نیز مستلزم پاداش است.

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعُصُوا اللَّهَ أَبَدًا... فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ»<sup>۱</sup>

اهل جهنم مخلد در آتش هستند و همیشه در آتش می‌سوزند، زیرا نیت و قصد آنها در دنیا این بود که اگر در دنیا بمانند و زندگی کنند تا آخر معصیت خدا را بکنند. پس معلوم می‌شود نیت بر استمرار معصیت در صورت بقاء در دنیا، خودش موجب عذاب است. زیرا مقداری که عمر کردند و معصیت نمودند، به آن مقدار عقاب می‌شوند، اما چرا از آن به بعد عقاب شوند؟ می‌فرماید چون قصدشان این بود. پس خود قصد بر ادامه معصیت مستلزم عقاب و پاداش است.

در ادامه روایت می‌فرماید: «فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ» هم مومنان و هم کافران «كُلُّ يَعْملُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» هر کسی بر شاکله خودش عمل می‌کند؛ منظور از شاکله همان قصد و نیت است که بنایش را بر آن گذاشته بوده. پس خداوند متعال به خاطر نیت انسانها هم پاداش می‌دهد و هم عقاب.

۳. «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ شَرِيكٌ مَعَهُمْ» کسی که به فعل قومی راضی باشد با آنها شریک است با اینکه کاری نکرده بلکه فقط رضایت قلبی داشته نسبت به کار آنها؛ ولی شریک معهم. اگر آن فعل معصیت باشد مرتکبین آن عقاب می‌شوند، ولی کسی هم که رضایت باطنی داشته او هم عذاب می‌شود، زیرا در فعل آنها شریک است، شراکت در فعل در حقیقت همان معصیتی است که موجب عقاب می‌شود.

نظیر این را حضرت علی (علیه السلام) دارند که «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَ إِثْمُ الرِّضَا بِهِ»<sup>۲</sup> این صریح است که رضایت قلبی، بدون عمل به تنهایی خودش گناه و معصیت است و اگر گناه محسوب شد طبیعتاً عقاب و معصیت دارد.

۴. روایت از امام صادق: این نیز تقریباً صریح بر مدعا است «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خداوند در روز قیامت مردم را بر نیاتشان محشور می‌کند. این معنایش این است که نیت و مقاصد انسانها مبنای محاسبه الهی است که عقاب کند و یا پاداش دهد.

علی ای حال هم آیات و هم روایات متعددی وارد شده که بر اساس آن انسانها به خاطر نیاتشان مورد مؤاخذة قرار می‌گیرند. این آیات و روایات شامل شخص متجری هم می‌شود. متجری نیز نیت و قصدش مخالفت با شارع و خداوند تبارک و تعالی بوده است، ولو عمل و فعل او مفسده ذاتی نداشته باشد که به خاطر آن حرام شده باشد و عقاب شود، تنها چیزی که از متجری سر زده، همین

<sup>۱</sup> الکافی، جلد ۲، صفحه ۸۵

<sup>۲</sup> نهج البلاغة: الحکمة ۱۵۴.

مسئله نیت و قصد است. او به قصد مخالفت با مولا و به نیت زیر پا گذاشتن دستور خداوند این عمل را مرتکب شده است. لذا این روایات دلالت می‌کنند بر حرمت شرعی تجری.

### بررسی دلیل هفتم

بحث در این بود که آیا دلیلی بر حرمت شرعی داریم یا خیر؟ آن شش دلیل را ملاحظه کردید که هیچکدام دلالت نداشت، اما آیا این دلیل یعنی آیات و روایات می‌تواند حرمت شرعی تجری را اثبات کند یا خیر؟

آیات اساسا ناظر به مواردی است که از محل بحث ما خارج است و روایات نیز عمدتا گرفتار ضعف سندی است و به علاوه معارض هم دارد. یعنی ما روایاتی داریم که دلالت بر نفی عقاب و عذاب از نیت سوء و قصد گناه و معصیت می‌کند. لذا با وجود این اشکالات سندی و دلالتی که برخی این روایات دارند و با وجود این معارض‌ها نمی‌توانیم عقاب را بر نیت سوء مترتب بدانیم و حرمت شرعی را استفاده کنیم.

بررسی آیه اول: در مورد آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» باید توجه کرد که آنچه بر آن وعده عذاب دردناک در دنیا و آخرت داده شده بالاتر از یک نیت و قصد قلبی است. یک وقت هیچ گناهی از ناحیه کسی واقع نشده، اما او در درونش قصد می‌کند این کار حرام را انجام بدهد ولی انجام نمی‌دهد، البته الان کاری نداریم که خود این آیا جایز است یا نه؟ اما یک وقت بالاتر از این است یک گناهی در عالم واقع تحقق پیدا کرده است، یک حرامی در خارج واقع شده، و این شخص نسبت به وقوع آن عمل و چه بسا شیوع آن راضی است. این خیلی فرق می‌کند با اینکه خودش قصد انجام یک گناهی را داشته باشد. مثلا کسی قصد زنا می‌کند ولی این کار را هم نمی‌کند اما یک وقت می‌بیند که کسی زنا کرده است و احساس رضایت باطنی دارد. آیه ناظر به این فرض است «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا» این خوشش می‌آید که این گناه توسط یک مومنی انجام گرفته و از اینکه این گناه در خارج واقع شده است خوشش آمده است و دوست دارد شیوع پیدا کند. این فرق می‌کند با اینکه کسی خودش بخواهد زنا کند و این کار را انجام ندهد.

آیه مبین عذاب دردناک برای این افراد است «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» و این هذا و موضوع البحث؟ موضوع بحث ما کجا و این کجا؟

### سوال:

استاد: انجام نداده؛ اصلا خدای نکرده کسی به ذهنش برسد که زنا کند و فقط نیت می‌کند و هیچ بروز خارجی ندارد، اما یک وقت می‌بیند که یک مومنی این کار را کرده است و احساس رضایت می‌کند و دوست دارد این شیوع پیدا کند.

بررسی آیه دوم: در مورد آیه «إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسِبِكُمْ فِي اللَّهِ»؛ نیز به نظر می‌رسد نمی‌تواند دلالت بر حرمت تجری داشته باشد و این که صرف نیت و قصد بر باطل و حرام مستلزم عقاب است.

### سوال:

استاد: ما در مقام جواب هستیم. حرف مستدل این بود. مستدل به این آیه استدلال می‌کند و می‌گویند هر قصدی؛ آنچه که در نفستان است، چه آشکار کنید و چه مخفی کنید خداوند آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. حال ما در مقام پاسخ هستیم. این استدلال این آقایان است و می‌خواهند از این نتیجه بگیرند که پس نیت های باطنی و قصدهایی که در باطن انسان وجود دارد ولو به مرحله

عمل نرسد مورد محاسبه و مواخذه است. تجری نیز همین است و معلوم می‌شود که عقاب بر آن مترتب می‌شود. این دلالت می‌کند بر اینکه این شرعا حرام است.

ان قلت: اطلاق آیه اگر مورد پذیرش قرار بگیرد باید نیت‌های مباح را نیز در بر بگیرد. «أَوْ تُخْفُوهُ» یعنی کسی قصد کاری مباح را دارد، آن هم مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ پس هم مشمول آیه است. در حالی که روشن است قصد کار مباح عقاب ندارد.

قلت: اعمال مباح و خیر، آنهایی که رجحان دارد چه به حد لزوم برسد و چه نرسد، اینها از اطلاق آیه خارج هستند زیرا در ادامه آیه دارد «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ» این فراز قرینه است بر اینکه اینجا منظور سیئات است و شامل امور مباحه و امور واجبه و مستحبه نمی‌شود ما به علاوه لحن «يُحَاسِبُكُمْ» طوری نیست که بگوید اگر ما کار خوبی کنید ما پاداش می‌دهیم اگر کار بد کنید عذاب می‌کنیم «يُحَاسِبُكُمْ بِهٖ اَللّٰهُ» می‌خواهد بگوید نیت بد اگر داشته باشید ما شما را مواخذه می‌کنیم. «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ» نیز قرینه بر این است.

به هر حال این آیه دلالت ندارد زیرا قرآنی در اینجا وجود دارد که نشان می‌دهد این آیه مربوط به مسئله شرک و نفاق است نه انجام معاصی توسط مومنین. یعنی آن نفاق و شرکی که آشکار کنید و یا در درونتان باشد و مخفی کنید خدا شما را مواخذه خواهد کرد. یقه شما را می‌گیرد و مورد محاسبه قرار می‌دهد و عقاب می‌کند. پس اینجا مطلق قصد و نیت بر معصیت منظور نیست بلکه منظور قصد مشرکان است قصد منافقانه است یعنی کار شرک آلود یا عمل منافقانه.

ثانیا: ما روایات فراوانی داریم که بر اساس آن‌ها قصد و نیت عقاب ندارد. مثلا قصد قتل، سرقت، زنا؛ اینها را یقین داریم که عقاب ندارد. شاهدش هم این است که هیچ کسی نگفته برای قصد سرقت یا قتل یا زنا توبه لازم است. اگر اینها معصیت بودند و عقاب داشتند باید توبه لازم می‌بود. البته توبه به معنای غیر لزومی و اینکه انسان از غفلتش استغفار کند، در هر حال خوب است. اینکه انسان باید برای هر کاری این کار را انجام دهد ولی اینها را ما یقین داریم که مستلزم عقاب نیستند. اگر بخواهیم این آیه را آنچنان که مستدل گفته معنا کنیم می‌بایست موارد زیادی را از این آیه خارج کنیم و آیه را تخصیص بزنیم، به یک معنا تخصیص اکثر لازم می‌آید.

فتحصل مما ذکرنا که آیات دلالت بر حرمت شرعی تجری ندارد.

## شرح رساله حقوق

### حق دست

تا اینجا ما درباره حق چندین عضو از اعضای انسان مطالبی را عرض کردیم؛ حق گوش، حق چشم، حق زبان، حق پا. یکی دیگر از اعضایی که امام سجاد علیه السلام درباره حق آن سخن گفته، حق دست است.

### توضیح اجمالی

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَأَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ» و اما حق دست تو آن است که آن را به سوی حرام دراز نکنی. فَأَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ؛ چیزی که برای تو حلال نیست، دستت را به سوی آن دراز نکنی.

«فَتَنَّا بِمَا تَبَسُّطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجْلِ وَمِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ»؛ حق دست این است که تو آن را به سوی حرام دراز نکنی که اگر دستت را به سوی حرام دراز کنی، دو نتیجه و اثر دارد؛ یکی در دنیا و یکی در آخرت. اما اثر اخروی این است که خداوند متعال تو را عقاب خواهد کرد، دست درازی به حرام مستلزم عقوبت خداوند در آخرت است؛ فَتَنَّا بِمَا تَبَسُّطُهَا إِلَيْهِ پس می‌رسد بر اثر دست درازی به انسان الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجْلِ؛ اما آن اثر دنیوی ملامت و سرزنش مردم در این دنیا است، وَمِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ؛ در دنیا سرزنش مردمان نصیب تو خواهد شد.

«وَلَا تَقْبِضْهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا» اول می‌گوید لَا تَبَسُّطُهَا، بسطش نده، دستت را به سوی حرام دراز نکن؛ اینجا می‌فرماید: وَلَا تَقْبِضْهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا؛ یعنی دستت را جمع کن، کوتاه کن، نسبت به آنچه که خدا بر تو واجب کرده. یک حق ایجابی و یک حق سلبی. دست دراز کردن در مقابلش جمع کردن دست است، یعنی اینکه دست خود را نسبت به آنچه که خدا واجب کرده کوتاه نکن. مال دیگران را نباید دست بزنی ولی خمس و زکات را باید بدهی، دست حمایت به ولی خدا باید بدهی. در این امور دستت را جمع نکن.

«وَلَكِنْ تَوَقَّرَهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَبَسْطِهَا إِلَيْ كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا» امام سجاد یک حق ایجابی و یک حق سلبی که هر دو الزامی هستند را بیان می‌کنند. در ادامه دو توصیه دیگر هم دارند که باز آن هم به بسط و قبض ید مربوط می‌شود یعنی کانه توصیه می‌کنند نسبت به مستحبات، کارهای راجح، کارهایی که حسن غیر الزامی دارند دستت را باز کن اما نسبت به مکروهات و چیزهایی که مرجوح هستند دستت را جمع کن؛ وَ لَكِنْ تَوَقَّرَهَا؛ تا اینجا کانه بحث واجب و حرام بود، دستت به سوی حرام باز نشود؛ دستت از واجبات کوتاه نشود، اما فراتر از این هم این دست یک حقوقی دارد، وَقَّرَهَا؛ عزیز بدار آن را، آن را گرمی و بزرگ بدار با چه؟ بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا؛ خیلی از چیزهایی که برای تو حلال است دستت را از آن کوتاه کن، خیلی چیزها حلال و جایز است، اما نباید به هر چیز حلالی دست درازی کنیم، یک جا صحبت از گرمی داشتن این دست است و یک جا صحبت از حفظ این دست است. حق لازم، حق مستحب، گرمی بدار آن را با کوتاه کردن از بسیاری از چیزهایی که برای آن حلال است ولی انجامش به نوعی با بزرگداشت آن سازگار نیست. وَ بَسْطِهَا إِلَيْ كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا و نیز این دست را گرمی بدار با باز کردن و دراز کردن به بسیاری از چیزهایی که بر تو واجب نیست اما خوب است که انجام بدهد، مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا؛ لازم نیست مثل صدقه دادن و کمک کردن.

«فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرَّفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجْلِ» پس اگر دست این کار را بکند، اگر بسته شود و گره بخورد و بزرگ داشته شود، اگر پرهیز کند و شرافت پیدا کند و گرمی داشته شود در دنیا، اگر انسان مراقب دستش باشد در دنیا، وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجْلِ بر او واجب است که در آخرت به او پاداش نیکو داده شود.

این یک توضیح کلی و اجمالی پیرامون این فقره از رساله است که مربوط به دست است. اینجا مطالبی است که در بیان تفصیلی عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»